

بررسی حوزه‌های جغرافیایی  
تعاملی و چالشی  
شیعه و مذاهب دیگر\*

\* سخنرانی در جمع کارشناسان و مدیران سازمان  
حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور، قم

۱۳۸۳/۲/۵



## مقدمه

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾  
(آل عمران: ۶۴)

زبان و ذهن خود را به خدای بزرگ می‌سپاریم و از او برای درستی روّیه و رفتار خود کمک می‌خواهیم. در ایّام حزن و اندوه، به او پناه می‌بریم و در ایّام فرح و شادی، او را فراموش نمی‌کنیم.

در ابتدا، صمیمانه از مسئولان سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیّه خارج از کشور برای برگزاری این مجلس تشکر می‌کنم. «بررسی حوزه‌های جغرافیایی تعاملی و چالشی شیعه با مذاهب دیگر» عرصه بسیار گسترده‌ای است و با حجم اطلاعات اندکی که ما طی این چند سال در مؤسسه شیعه‌شناسی جمع‌آوری کرده‌ایم، چندان سازگار نیست. به هر تقدیر، تلاش می‌کنم تا بحث از چارچوب عنوان مزبور فراتر نرود. بحث حاضر را در چهار بخش دسته‌بندی کرده‌ام:

بخش اول جنبه مقدماتی دارد و به توضیح مفردات عنوان سخنرانی می‌پردازد. بخش دوم ضمیمه‌ای است تاریخی. بخش سوم به وضعیت شیعیان در عصر حاضر می‌پردازد. بخش چهارم با یک پیشنهاد به انتها می‌رسد.

## بخش اول: توضیح مفردات عنوان بحث

### الف. حوزه‌های جغرافیایی

مقصود از «حوزه‌های جغرافیایی»، جغرافیای سیاسی است، نه معنای آب و هوا و اقلیم و بوم‌شناسی صرف. جغرافیای سیاسی عبارت از مناطقی است که در آن، کشور، دولت، ملت و تمدن بنا شده‌اند؛ تنها به معنای یک دولت و یک فرهنگ نیست، بلکه یک حوزه تمدنی را نیز شامل می‌شود که شامل چندین دولت، چندین فرهنگ و چندین ملت می‌باشد. بنابراین، وقتی می‌گوییم: «بررسی حوزه‌های جغرافیایی»، این بررسی می‌تواند حوزه‌های دولت - ملت باشد که یکایک دولت‌ها را به صورت مجزا شامل می‌شود. و نیز می‌تواند حوزه‌های تمدنی را شامل شود که تمدن‌های یهودی، مسیحی، هندی، چینی، اسلامی و غیر آن‌ها را در برمی‌گیرد.

### ب. تعامل و چالش

هر یک از جریان تعامل و چالش می‌تواند دو شکل به خود بگیرد: یکی شکل نظری و عقیدتی است که بین صاحبان نظر و فکر در این حوزه‌های تمدنی مطرح می‌شود، و دیگری شکل فیزیکی و عملی است که - مثلاً - به صورت خشونت جسمی و بدنی درمی‌آید و در منازعات دینی و مذهبی جلوه‌گری می‌کند و به قتل و جرح پیروان مذاهب می‌انجامد. در بعضی حوزه‌های جغرافیایی، عمدتاً چالش‌های عملی وجود دارند و در بعضی از حوزه‌ها نیز عمدتاً چالش‌های فکری و عقیدتی مطرح‌اند.

### ج. شاخه‌های مذهب شیعه

همه می‌دانیم که شیعه دارای فِرَق و شاخه‌هایی است، شامل شیعه امامیه اثنی عشریه، زیدیه، اسماعیلیه، بُهره، و شیعیان علوی ترکیه. در پاسخ به این سؤال که «شیعه کیست» و به چه گروهی «شیعه» گفته می‌شود، باید گفت که ما در تاریخ شیعیان، سه رویکرد و سه گرایش می‌بینیم که شیعه را با همین رویکردها می‌توانیم تعریف کنیم: یکی رویکرد سیاسی و جهادی؛ دیگری رویکرد تفسیری و معرفت‌شناختی؛ و سوم رویکرد عرفانی و باطنی. البته این تقسیم‌بندی، تقسیم‌بندی حقیقی نیست، بلکه برای تقریب به ذهن بیشتر خواننده مطرح می‌شود، وگرنه هر سه رویکرد با هم قابل جمع هستند.

طبق رویکرد اول - که رویکرد سیاسی است - «شیعه» عبارت است از: گروهی که معتقد به ولایت، وصایت و امامت امیرالمؤمنین امام علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) پس از پیامبر است و استناد می‌کند به روایت معروف «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»<sup>۱</sup> که پیامبر آن را در «یوم الغدير» انشا فرمود، و نیز استناد می‌کند به حدیث «منزلت» که «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي».<sup>۲</sup>

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ / ۱۹۸۳، ج ۳۷، ص ۱۰۸. حدیث ۱ / محمد بن حسن صفار قمی، بصائر الدرجات، تهران، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۶۲، ص ۹۷، حدیث ۵.

۲. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۳۷، ص ۲۵۶، حدیث ۱۱ / احمد بن محمد بن خالد

اما رویکرد دوم - که رویکرد تفسیری و معرفت‌شناختی است - شیعه را گروهی می‌داند که در تفسیر و فهم کلمات قرآن و احادیث پیامبر، اولویت را به خاندان پیامبر ﷺ می‌دهد و به این حدیث شریف استناد می‌کند: «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ التَّقْلِينَ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي.»<sup>۱</sup> برای تفسیر قرآن و فهم معانی آن، به حضرت علی و محمد بن علی و جعفر بن محمد علیه السلام مراجعه می‌کند، نه به ابن عمر و قتاده و سُدّی؛ شیعه آراء آن‌ها را در تفسیر قرآن حجت نمی‌داند.

و رویکرد سوم - که رویکرد باطنی و عرفانی است - شیعه عبارت از گروهی است که به ولایت معنوی و باطنی حضرت علی علیه السلام و اولاد معصوم علیهم السلام به عنوان واسطه بین عالم لاهوت و عالم ناسوت معتقد است. باید متذکر شد که اکثریت جمعیت شیعه همواره به هر سه رویکرد با هم معتقد بوده‌اند؛ یعنی هم حاکمیت پس از پیامبر را، حق حضرت علی و اولاد معصوم او می‌دانسته‌اند و هم اولویت حضرت علی و اولاد معصوم او علیهم السلام را نسبت به سایر مفسران در تفسیر و توضیح آیات قرآنی و سنت نبوی قبول داشته‌اند و هم به ولایت معنوی و باطنی حضرت علی و اولاد معصوم علیهم السلام معتقد بوده‌اند. ولی در عین حال، جمعیتی نیز بوده‌اند که تنها شیعه سیاسی و انقلابی‌اند؛ به ولایت معنوی و عرفانی اعتقادی ندارند. در مقابل،

۱. برقی، المحاسن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۰، ج ۱، ص ۱۵۹، حدیث ۹۷.  
 ۱. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۲۳، ص ۱۰۶، حدیث ۷ / شیخ مفید، الارشاد، قم، مؤسسه آل البيت، ج ۱، ص ۲۳۳.

شیعیان عرفان‌گرا و صوفی‌مسلك هم تنها به معنویت درونی علی و اولاد معصوم علیه السلام دل‌خوش‌اند و از هرگونه جهاد و مبارزه و انقلابی‌گری پرهیز می‌کنند. (این گروه امروزه عمدتاً در انگلیس و آمریکا متمرکزند و دارای نشریه و مجله و فعالیت‌های دانشگاهی وسیعی هستند.) دستهٔ سومى هم هستند که ظاهرگرا و حدیث‌گرا و آیین‌گرا، و اهل عمل و مناسک دینی‌اند و به شدت به ظواهر دین پای‌بندند و کانه به معنا و باطن اعمال توجهی ندارند؛ قشری محض هستند.

### بخش دوم: ضمیمهٔ تاریخی

در ابتدا، باید اظهار تأسف کرد که رابطهٔ تاریخی شیعه با سایر مذاهب اسلامی - به طور خاص - و با سایر ادیان - به طور عام - پر از چالش و منازعه است و نه مباحثه و مناظره. به طور کلی، تاریخ ادیان همواره تاریخ خصومت و نزاع و جنگ بوده است. فیلمی این روزها در همه دنیا در حال پخش است که غوغا به پا کرده، به نام «مصایب مسیح».<sup>۱</sup> یک هنرمند معروف اسکاتلندی به نام *میل گیبسون* این فیلم را کارگردانی کرده است. این فیلم شهرت جهانی پیدا کرده و در همهٔ کشورها در حال نمایش است - البته بجز اسرائیل که در آن ممنوع شده. این فیلم، رنج‌هایی را که حضرت عیسی مسیح صلی الله علیه و آله توسط قوم یهود کشیده است، به خوبی به نمایش

می‌گذارد. نزاع یهودیت با مسیحیت و نزاع مسیحیت با اسلام، که در جنگ‌های صلیبی، بخش عمده تاریخ روابط ادیان بزرگ را پر می‌کند، عمدتاً همین جنگ و ستیز است. اما جنگ‌های صلیبی و نزاع مسیحیت با اسلام، به لحاظ حوزه جغرافیایی، در منطقه اروپا و بخشی از خاورمیانه (یعنی غرب خاورمیانه) است که فلسطین را هم شامل می‌شود. کشورهای مثل اسپانیا، بلغارستان، یوگسلاوی، رومانی و کشورهای حوزه بالکان، کشورهایی هستند که در این جنگ درگیر بوده‌اند. پس ما به لحاظ تاریخی، مهم‌ترین جنگ دینی که داشتیم عبارت بود از جنگ‌های صلیبی که بین مسیحیت کاتولیک و اسلام سنی روی داد. از عجایب روزگار این است که در حال حاضر، این منازعه تاریخی، به یک تعاون فزاینده چشمگیر تبدیل شده است. کاتولیسیسم امروزه دشمنی خود را کنار گذاشته و در همه کنفرانس‌های بین‌المللی، دنبال همکاری با جهان اسلام است.

از این زمینه عام، وارد روابط خاص شیعه می‌شویم: چالش با شیعه به‌طور تاریخی، عمدتاً از ناحیه اهل سنت بوده است. به دلیل آنکه حاکمیت در بخش غالب جهان اسلام، همواره با اهل سنت بوده، شیعه، هم به لحاظ نظری و اندیشه‌ای و هم به لحاظ عینی و خارجی، توسط اهل سنت تحت فشار قرار داشته است؛ هم امامان شیعی محصور خلفای سنی بودند و هم علمای شیعی محصور فقها و متکلمان سنی.

حال اگر بخواهیم بدانیم که کدام یک از مذاهب اهل سنت جلودار چالش با شیعه بوده است، باید گفت که دو مذهب در این میان همواره جلودار مخاصمه و منازعه با ما بوده‌اند: یکی مذهب حنبلی و دیگر مذهب حنفی، که پیروان آن‌ها نوعاً در مناطق حجاز، عراق، شامات و شبه قارهٔ هند ساکن بوده‌اند. شیعه به لحاظ عقیدتی، با عناوینی همچون «رافضه»، «مُبدعه» و «غلات» همواره مورد طعن و طرد عالمان سنی بوده و از این‌رو، خلفای سنی، دایم جماعت شیعی را تحت تعقیب و فشار قرار می‌داده‌اند. کشتار شیعیان محلهٔ «کرخ» بغداد، که زمینهٔ مهاجرت شیخ طوسی را به نجف فراهم آورد، کشتار شیعیان در مکه، مدینه، کربلا و نجف توسط وهابیان، شهادت شهید اول و ثانی در لبنان، و شهادت شهید ثالث قاضی نورالله شوشتری (صاحب مجالس المؤمنین) در هند، موارد برجستهٔ تاریخی این ادعا هستند. بدین‌صورت، حوزه‌های جغرافیایی نخله‌های مذهبی که به‌طور تاریخی با شیعه در چالش و خصومت دایمی بوده‌اند نیز مشخص شدند.

اما در زمینهٔ تعامل شیعه با سایر مذاهب، باید گفت: به لحاظ تاریخی، شیعیان با دو مذهب مسیحیت ارتدوکس (یعنی ارامنه) و سنی‌های شافعی، تعاون سازنده‌ای داشته‌اند. حتی در ایران عهد صفوی، زمین‌هایی برای ساختن کلیسا در اختیار ارامنه قرار داده شد.

بین شیعیان و ارامنه، چالشی وجود نداشته است. در زمان صفویه، ارامنه به‌خاطر فشار عثمانی‌های ترکیه، به ایران شیعی پناهنده شدند و در

آذربایجان و اصفهان و سپس در تهران استقرار یافتند و با امنیتی کامل، مشغول زندگی شدند و به ساخت کلیساهای متعدّد پرداختند. من گزارشی از وزارت ارشاد دیدم که در آن آمده بود: یک نحله از مسیحیت در ایران زندگی می‌کند که فقط پنج عضو دارد و در عین حال، دارای یک کلیسای اختصاصی است؛ پنج نفر یک کلیسا دارند! این فوق‌العاده است. این امنیت مذهبی چشمگیر تا به امروز نیز همچنان ادامه دارد. در مجموع، مسیحیت ارتدوکس منطقه خاورمیانه و آسیای میانه به طور تاریخی رابطه خوبی با شیعیان ایران داشته‌اند. سالانه با مقامات بلندپایه مذهبی ایران دیدار می‌کنند، بسیار همفکر و همدل هستند و در موضع‌گیری‌های سیاسی، رویدادها و مصایب طبیعی، تقریباً هماهنگ با جامعه شیعی ایران اتخاذ موضع می‌کنند.

مذهب سنی شافعی حوزه مصر نیز، هم به لحاظ ماهیت مذهب شافعی و هم به لحاظ حاکمیت تاریخی فاطمیان در مصر، تعامل مثبتی با شیعیان داشته‌اند. فتوای شیخ محمود شلتوت، مفتی بزرگ مصر (و شیخ الازهر)، در مشروعیت عمل به فقه مذهب جعفری، اوج این تعامل مثبت را نشان می‌دهد. در واقع، بهترین تعامل سازنده‌ای که آن‌ها می‌توانستند با شیعه داشته باشند، به رسمیت شناختن شرعی این مذهب بود که این کار را انجام دادند. پس حوزه‌های جغرافیایی تعاملی با شیعه نیز به خوبی روشن شدند و مذاهب همکار با شیعه نیز به طور واضح معرفی گردیدند.

## بخش سوم: وضعیت شیعیان در عصر حاضر

### الف. حوزه‌های چالشی

امروزه مهم‌ترین تحقیقات در زمینه شیعه در حوزه‌های اروپا و آمریکا و توسط مسیحیان پروتستان و یهودیان آن دیار، و همچنین در اسرائیل، توسط یهودیان صهیونیست این کشور جعلی و غاصب انجام می‌شود. کشورهای اروپایی و آمریکایی جلودار مطالعات شیعه‌شناختی هستند و هزینه‌های هنگفتی به این امر اختصاص می‌دهند، البته مطالعات شیعه‌شناختی امروزه تقریباً عالم‌گسترند و در شرق نیز گسترش محسوسی دارند؛ مثلاً، یک پروژه پنج‌ساله‌ای در دانشگاه توکیو ژاپن با عنوان "Islamic Area Studies Project" (پروژه مطالعه حوزه‌های اسلامی) به سرپرستی پروفیسور ساتو تسوگیتاکا در سال‌های ۱۹۹۷ - ۲۰۰۲ به اجرا درآمده که جزو وسیع‌ترین پروژه‌های تحقیقات اسلام‌شناختی دنیاست. بخش قابل توجهی از این پروژه به شیعه و شیعیان اختصاص دارد. استرالیا هم از این امر مستثنا نیست. چند دانشگاه برجسته استرالیا، یعنی دانشگاه‌های «کامبرا»، «سیدنی» و «ملبورن» دارای بخش‌های شیعه‌شناسی و اسلام‌شناسی هستند و پروژه و کنفرانس سالانه دارند.

۱. **مؤسسات و مراکز مهم بین‌المللی:** چند مؤسسه و مرکز مهم بین‌المللی را ذکر می‌کنم، به این لحاظ که آن‌ها در دنیا جزو مؤسسات آموزشی و پژوهشی پیش‌تاز هستند و سایر مؤسسات را تغذیه می‌کنند: یکی، «مرکز

مطالعات اسلامی آکسفورد»<sup>۱</sup> است که با حمایت مالی سلطان بنین و پادشاه عربستان سعودی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۸۵ در دانشگاه «آکسفورد» انگلیس تأسیس شد و خیلی زود اهمیت یافت. مجله‌ای هم به نام *مجله مطالعات اسلامی*<sup>۲</sup> منتشر می‌کند که در کانون توجه مراکز آکادمیک اسلام‌شناسی دنیا قرار دارد و در آن مطالعات مربوط به شیعه همواره بخش زنده و خواندنی آن را تشکیل می‌دهد.

مرکز دوم، که از اهمیتی مشابه برخوردار است، ولی از شهرت مشابه برخوردار نیست، «مرکز مطالعه اسلام و روابط مسیحیان - مسلمانان» معروف به «CSIC»<sup>۳</sup> است که در سال ۱۹۷۶ در دانشگاه «بیرمنگام» در شهر بیرمنگام انگلستان تأسیس شده است. این مرکز از سال ۱۹۹۰ مجله‌ای را هر چهار ماه یکبار با عنوان *اسلام و روابط مسیحیان - مسلمانان* منتشر می‌کند که بسیار با اهمیت است. از سال ۱۹۹۶ به بعد، این مجله با مشارکت «مرکز شناخت مسیحیان - مسلمانان» دانشگاه «جرج تاون» آمریکا منتشر می‌شود.

«مرکز شناخت مسیحیان - مسلمانان» تحت سرپرستی پروفیسور جان اسپوزیتو، ویراستار کتاب مهم چهارجلدی *جهان اسلام مدرن*<sup>۴</sup> است. ایشان

---

1. Oxford Center for Islamic Studies.

2. Journal of Islamic Studies.

3. The Centere for the Study of Islam and Cristian-Muslim Relations.

4. Modern Islamic World.

به همراه همکارانشان در سال ۱۳۷۷ برای همایش «اسلام و سکولاریسم» به مدت دو روز به قم آمدند که بحث علمی نسبتاً خوبی طرح گردید و زمینه همایش سال ۱۳۷۸ در دانشگاه «جرج تاون» تحت عنوان «اسلام و پلورالیسم» را پدید آورد که یک گروه شش نفره از ایران برای شرکت در آن همایش به آمریکا رفت که این‌جانب نیز عضو آن گروه بودم و در فرودگاه نیویورک با انگشت‌نگاری مواجه شدیم که هم در ایران و هم در آمریکا انعکاس وسیع یافت و گروه ایرانی در اعتراض به این عمل زشت، از شرکت در آن همایش خودداری کرد و بلافاصله به ایران بازگشت نمود.

مرکز سوم «مرکز مطالعات فقه اسلامی»<sup>۱</sup> در دانشگاه «هاروارد» است که در اواسط دهه ۹۰ تأسیس شد. این مرکز در سال ۱۹۹۱ در قالب «طرح مطالعه فقه اسلامی»<sup>۲</sup> در مدرسه حقوق دانشگاه «هاروارد» شروع به کار کرد که در ادامه، تطوّر یافت و با حمایت کشورهای عربی، بخصوص امارات متحده عربی، به صورت مرکزی مستقل درآمد. جناب حجة الاسلام والمسلمین پروفیسور سیدحسین مدرّسی طباطبائی نیز در شکل‌گیری این مرکز نقش عمده‌ای داشته‌اند. این مرکز امروزه بسیار اهمیت یافته و تحقیقات گسترده‌ای در زمینه فقه اسلامی، بخصوص فقه شیعه، انجام می‌دهد، کنفرانس‌های مهمی برپا می‌کند، از استادان برجسته

1. Centre for Islamic Legal Studies.

2. Harvard Law School's Islamic Legal Studies Program.

این رشته از دنیای اسلام برای فرصت مطالعاتی دعوت به عمل می‌آورد، و خلاصه به چالشگاه قابل توجهی برای دین و مذهب ما تبدیل شده است.

از حوزه چهارمی که نباید غفلت کرد، مطالعات شیعه‌شناسی دانشگاه‌های اسرائیل است. آن مقداری که این‌جانب اطلاع دارم، امروزه چهار دانشگاه مهم اسرائیل یعنی دانشگاه «حیفا»، دانشگاه «بارایلان»، دانشگاه عبری «اورشلیم»، و دانشگاه «تل‌آویو»، در زمینه تشیع و شیعیان ایران مطالعه می‌کنند. مرکز «موشه دایان» برای مطالعات آفریقا و خاورمیانه، واقع در دانشگاه «تل‌آویو» در سال ۱۹۸۴، همایش بین‌المللی بسیار مهمی ترتیب داد و تقریباً از همه اسلام‌شناسان و ایران‌شناسان مخالف انقلاب اسلامی ایران دعوت به عمل آورد و سپس مجموع سخنرانی‌های ایراد شده در آن را در کتابی با عنوان تشیع، مقاومت و انقلاب<sup>۱</sup> به چاپ رساند. اهداف این کتاب، که در واقع همان اهداف برگزاری همایش بین‌المللی در زمینه شیعه است، در دیباچه‌ای که ویراستار نگاشته، به خوبی شرح داده شده‌اند: «این کتاب هدف دوگانه‌ای را تعقیب می‌کند: یکی ارزیابی وضعیت حاضر شیعیان اکثری (= شیعیان اثنی‌عشری) در هر منطقه از جهان، و دیگری اندازه‌گیری اثرات انقلاب ایران بر آن‌ها.»

1. Shi'ism, Resistance, and Revolution, ed. by: Martin kramer (London, Mansell Publishing Limited, 1987).

۲. کتاب‌ها و متون علمی: اکنون باید به اطلاع شما برسانم که به نظر این جانب، دوره چالش ما با اهل سنت جدّاً سپری شده است. اهل سنت هر چه در انبان اشکال‌تراشی خود داشته‌اند، در طول قرون متمادی گذشته علیه شیعه بسط داده و منتشر کرده‌اند. واقعاً هیچ چیز جدیدی در انبان عالمان شبهه‌انداز آن‌ها وجود ندارد. اکنون دوره مستشرقان و شبهات جدید آن‌هاست. امروزه اهل سنت هم از شبهات مستشرقان ارتزاق می‌کنند؛ زیرا مستشرقان با رویکردهای جدیدی که برگرفته از دانش اجتماعی جدیدند، همه عرصه‌های مذهب تشیع را، چه در آموزه‌های کلامی آن، چه در خاستگاه تاریخی آن، چه در بستر تمدنی‌اش و چه در وضعیت حاضر آن مورد تحقیق قرار داده‌اند.

اجازه دهید چند متن را برای نمونه به شما معرفی کنم و بخش‌هایی از آن‌ها را برای اطلاع شما ترجمه نمایم:

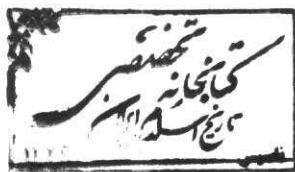
الف) جامعه‌شناسی، اثر آنتونی گیدنز: متن اول از یکی از معروف‌ترین جامعه‌شناسان عصر حاضر به نام آنتونی گیدنز در کتاب درسی‌اش در زمینه جامعه‌شناسی می‌باشد. وی تقریباً همه صفحات فصل مربوط به «دین» آن کتاب را به انقلاب اسلامی ایران اختصاص داده و حتی عکس اختصاصی این فصل را هم از نقاشی‌های بدنه آسمان‌خراش‌های تهران انتخاب کرده است که مرحوم امام علیه السلام و مقام معظم رهبری - دام‌ظله - و آقای هاشمی رفسنجانی را در حال قنوت نماز نشان می‌دهد. او در ذیل عنوان «اسلام و غرب» این فصل، چنین آورده است:

در خلال قرون وسطا، یک نزاع کم و بیش مستمری بین اروپای مسیحی و دولت‌های مسلمان وجود داشت که مناطق وسیعی از سرزمین‌هایی را، که بعداً به کشورهای اسپانیا، یونان، یوگسلاوی، بلغارستان، و رومانی نامیده شدند، تحت کنترل خود داشت. غالب سرزمین‌هایی که توسط مسلمانان فتح شده بودند، توسط اروپایی‌ها بازپس گرفته شدند و بسیاری از املاک و دارایی‌های آنان در شمال آفریقا با رشد قدرت کشورهای غربی در قرون هجده و نوزده، مستعمره (غربی‌ها) گردید. این شکست‌ها برای دین و تمدن مسلمانان فاجعه‌آمیز بودند؛ زیرا متدینان مسلمان بر این عقیده بودند که آن‌ها نسبت به سایر (ملل و ادیان) بالاترین، پیشرفته‌ترین و متعالی‌ترین (ملت) هستند. در قرن نوزده، عدم توانایی مؤثر جهان اسلام در مقاومت علیه گسترش فرهنگ غربی، منجر به شکل‌گیری جنبش‌هایی گردید که تلاش داشتند تا اسلام را در همان نیرومندی و خلوص اصلی‌اش مجدداً برقرار سازند. ایده اصلی این بود که اسلام باید به چالش‌های غربی - از طریق تأکید بر هویت اسلامی که ریشه در عقاید و اعمال خودی دارد - پاسخ دهد.

این ایده به شیوه‌های گوناگون در قرن نوزده بسط یافت و زمینه‌ای برای انقلاب اسلامی ۷۹ - ۱۹۷۸ ایران پدید آورد. انقلاب مذکور ابتدا به وسیله مخالفت‌های داخلی با شاه ایران شعله‌ور گردید که شکل‌هایی از مدرنیزاسیون غربی را پذیرفته بود و تلاش کرد تا آن‌ها را در کشورش به تحقق درآورد؛ مثلاً، اصلاحات ارضی، حق رأی زنان و گسترش آموزش و

پرورش سکولار (از جمله طرح‌های شاه بوده‌اند). جنبشی که شاه را سرنگون ساخت، مردمی با منافع متفاوت را گرد هم آورد که هیچ‌گاه همه آن‌ها به بنیادگرایی اسلامی مرتبط نبودند. شخصیت برجسته (این جنبش) آیه‌الله خمینی بود که تفسیر رادیکالی جدیدی از ایده‌های شیعی ارائه داد. به دنبال انقلاب، [آیه‌الله] خمینی دولتی ایجاد کرد که سازمان‌دهی آن بر اساس فقه سنتی اسلامی بود. دین، آن‌گونه که در قرآن شرح داده شده، مبنای مستقیم همه عرصه‌های حیات سیاسی و اقتصادی (جامعه) قرار داده شد. تحت (حاکمیت) فقه اسلامی - و یا شریعت - بدان‌گونه که (در ایران) احیا گردید - زنان و مردان با شدت از یکدیگر مجزا شدند، زنان مجبور به پوشاندن بدن و سر خود در ملأ عام بودند، همجنس‌بازان به جوخه‌های اعدام فرستاده شدند و زناکاران سنگسار گردیدند. این قوانین خشک و سخت، با یک جهان‌بینی ملی‌گرایانه‌ای نیز همراه گردیدند که خود را، بخصوص در مقابل نفوذ غربی‌ها (یعنی نفوذ قوانین غربی در این کشور)، قرار می‌دهد.

هدف جمهوری اسلامی ایران، اسلامی کردن حکومت بود؛ یعنی دولت و جامعه را به گونه‌ای سازمان‌دهی کند که احکام اسلامی بر همه عرصه‌های جامعه، حاکم باشد. به هر حال، این فرایند هیچ‌گاه کامل نشد و نیروهایی علیه آن در حال عمل هستند. زبیده (۱۹۹۶) سه گروه از گروه‌های [ایرانی] را که علیه یکدیگر در حال مبارزه‌اند، مشخص ساخته



است: اصولگرایان<sup>۱</sup> که علاقه‌مند به دست داشتن قدرت و تعمیق انقلاب اسلامی هستند. آن‌ها همچنین معتقدند: انقلاب باید فعالانه به سایر کشورهای اسلامی صادر گردد. محافظه‌کاران،<sup>۲</sup> که غالباً از کارمندان و حقوق‌بگیران مذهبی تشکیل شده‌اند، فکر می‌کنند که انقلاب به اندازه کافی به پیش رفته است. این انقلاب به آن‌ها موقعیتی از قدرت در جامعه بخشیده که می‌خواهند آن را دو دستی حفظ کنند. [و سرانجام] عمل‌گرایان<sup>۳</sup> که به اصلاحاتی در بازار تمایل داشته و دوست دارند درهای اقتصاد [کشور] را به روی سرمایه‌گذاری و تجارت خارجی باز کنند. آن‌ها با تحمیل زبر و سخت احکام اسلامی بر زنان، خانواده و نظام حقوقی [جامعه] مخالفند.

این گسل‌های شکاف در درون جامعه ایرانی در دوره رهبری رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب، محمد خاتمی، که متحدان او کنترل مجلس را در انتخابات فوریه ۲۰۰۰ مجدداً تصاحب کردند، به طور آشکاری تا سطح [ظاهری جامعه] رسیده است. وفات آیه‌الله خمینی در سال ۱۹۸۹، ضربه‌ای برای عوامل اصولگرا و محافظه‌کار ایران بوده است.

گیدنز سپس در ذیل عنوان «گسترش احیاگری اسلامی» چنین ادامه

می‌دهد:

- 
1. the radicals.
  2. the conservatives.
  3. the pragmatists.

اگرچه ایده‌ای که اساس انقلاب ایران را تشکیل می‌داد، طبق فرض، می‌بایست تمامی جهان اسلام را در مقابل غرب متحد می‌ساخت، ولی دولت‌های کشورهای که شیعیان در آن‌ها اقلیتی را تشکیل می‌دهند، خود را با انقلاب اسلامی در ایران، کاملاً همسو نساخته‌اند. ولی در عین حال، بنیادگرایی اسلامی محبوبیت چشمگیری در میان [مردم] غالب این دولت‌ها به دست آورده و شکل‌های گوناگونی از احیاءگری اسلامی در جاهای گوناگونی به وسیله این انقلاب، برانگیخته شده است.

اگرچه نهضت‌های بنیادگرایی اسلامی طی ده الی پانزده سال گذشته در بسیاری از کشورها در شمال آفریقا، خاورمیانه و آسیای جنوبی نفوذ کسب کرده‌اند، ولی تنها در دو کشور در دست یافتن به قدرت [= دولت] موفق بوده‌اند: سودان از سال ۱۹۸۹ توسط «جبهه نجات ملی»<sup>۱</sup> آقای حسن ترابی اداره شده است، و رژیم بنیادگرایی طالبان سلطه‌اش را بر دولت یتکه شده افغانستان در سال ۱۹۹۶ تحکیم کرده است. در تعدادی از کشورهای اسلامی، گروه‌های بنیادگرایی اسلامی نفوذ [و پیروزی] به دست آورده‌اند، ولی از دستیابی به قدرت منع شده‌اند. برای مثال در مصر، ترکیه و الجزایر، نهضت‌های بنیادگرایی اسلامی به وسیله دولت و یا ارتش سرکوب شده‌اند.

بسیاری از [نویسندگان] اظهار نگرانی کرده‌اند که جهان اسلام به سوی

۱. «حزب امت» صحیح است؛ زیرا جبهه نجات ملی در الجزایر است، نه سودان. م.

یک مواجهه با بخش‌هایی از جهان، که عقاید و باورهای [دینی] آن‌ها را ندارند، در حرکت است. دانشمند علوم سیاسی [آمریکا]، ساموئل هانتینگتون (۱۹۹۳)، اظهار داشته است که مبارزه بین دیدگاه‌های اسلامی و غربی، در حالی که جنگ سرد پایان یافته و روند جهانی‌شدن سرعت گرفته، ممکن است به بخشی از «برخورد تمدن‌ها» در سطح جهانی تبدیل گردد. [ایده] «دولت - ملت» دیگر نفوذ غالبی در روابط بین‌الملل ندارد، در نتیجه، رقابت‌ها و کشمکش‌ها بین فرهنگ‌ها و تمدن‌های بزرگ‌تر روی خواهند داد.

تاکنون، ما نمونه‌هایی از چنین کشمکش‌هایی در یوگسلاوی سابق، در بوسنی و در کوزوو - یعنی منطقه‌ای که مسلمانان بوسنیایی و کوزوویی‌های آلبانی‌تبار، علیه صرب‌ها، که دارای فرهنگ مسیحی ارتدوکس هستند، جنگیده‌اند - شاهد بوده‌ایم. چنین حوادثی بیداری مسلمانان را به مثابه یک اجتماع جهانی، ارتقا بخشیده‌اند. همان‌گونه که بعضی از ناظران متذکر شده‌اند، بوسنی به یک نقطهٔ تجمع [و همفکری] برای مسلمانان در سرتاسر جهان تبدیل شده و احساس قطبی‌شدن و اصول‌گرایی را در جوامع اسلامی ایجاد و تشدید کرده و در همان حال، احساس مسلمان بودن را افزایش داده است. (احمد و دونان، ۱۹۹۴، ص ۷ - ۸)

ناظران دیگری اظهار داشته‌اند که خطر مرتفع گشته و بنیادگرایی اسلامی در حال افول است. آن‌ها که بر این نظرند، معتقدند که امروزه شانس اندکی برای بنیادگرایی اسلامی در سرتاسر کشورهای اسلامی جهان

وجود دارد که به قدرت دست یابد. در مواردی هم که بنیادگراها به قدرت دست یافته‌اند - نظیر ایران - آن‌ها در ارائه یک الگوی زنده و جذاب برای پیروی سایر دولت‌ها، ناموفق بوده‌اند. به نظر می‌رسد حتی ایران نیز اکنون در حال تجربه کردن دموکراسی - البته در حدّ محدود - می‌باشد. در عین حال، این یک اشتباه است اگر مدّعی شویم که بنیادگرایی اسلامی در حال کم‌رنگ شدن است. در آغاز قرن بیست و یکم، اسلام‌گرایان مخالف [دولت] در مالزی و ترکیه، تشکیل دولت داده‌اند.<sup>۱</sup>

این متنی بود که توسط یک جامعه‌شناس انگلیسی به ظاهر مسیحی پروتستان، در یک کتاب رسمی درسی نگاشته شده و بسیار پرچالش و موزیانه است، اگرچه تلاش کرده تا حرف خود را از زبان دیگران بگوید و صبغة علمی و بی‌طرفانه بحث را حفظ کند، ولی بسیار ایدئولوژیک و گزنده است.

ب) معرفی شیعه؛ پایداری و انقلاب، ویراسته مارتین کرامر: اما متن دوم، متنی است که از یک همایش بین‌المللی درباره شیعه در اسرائیل گردآوری و منتشر شده و من قبلاً آن را معرفی کرده و سطوری از آن را برای شما ترجمه نموده‌ام. باید یادآوری کنم که در این همایش، اسحاق رابین، نخست‌وزیر مقتول اسرائیل، نیز حضور داشت که البته در آن وقت، هنوز نخست‌وزیر نشده بود. این کتاب از یک مقدمه و پنج فصل تشکیل

شده است. فصل اول با عنوان «تشیع، اسلام و غرب» حاوی دو مقاله است. فصل دوم با عنوان «ایران: تشیع و انقلاب»، شامل چهار مقاله است. فصل سوم با عنوان «عراق و خلیج: بین شیعه‌گرایی و عرب‌گرایی»، حاوی سه مقاله است. فصل چهارم با عنوان «لبنان و سوریه: اعتراض وارثان محروم شده [از ارث]» شامل چهار مقاله است. و فصل پنجم با عنوان «جنوب آسیا: تشیع در حال رشد» شامل سه مقاله است که مجموعاً شانزده مقاله کتاب را تشکیل می‌دهند.

مارتین کرامر، محقق عنود، فحّاش و اسلام‌ستیز آمریکایی، این کتاب را ویراستاری کرده است. وی علاوه بر دیباچه‌ای که در ابتدای این کتاب در معرفی کنفرانس مزبور نگاشته، مقدمه مفصّلی نیز در زمینه تاریخ و وضعیت موجود شیعیان آورده که نه تنها برای هر محقق شیعه، بلکه برای هر محقق اسلام‌گرای علاقه‌مند به عزّت و کرامت و استقلال مسلمانان نیز خواندنی و عبرت‌آموز است. وی این‌چنین آغاز می‌کند:

مذهب شیعه در طول تاریخ اسلام، به عنوان نوعی عقیده وجود داشته است، به طوری که امروزه از هر ده مسلمان شاید یک نفر به آن پایبند باشد. ایران تنها کشوری است که شیعیان، اکثریت غالب جمعیت آن را تشکیل می‌دهند. در دو یا سه کشور دیگر نیز شمار شیعیان زیاد است و در سایر نقاط جهان اسلام، شیعیان، یا در اقلیت هستند و یا اصولاً وجود ندارند. اما با این محاسبه سطحی، تأثیر عمیق مذهب شیعه بر اسلام معاصر و شناخت آن، نادیده گرفته می‌شود؛ زیرا شیعیانی وجود دارند که

مصمّم هستند جریان فکری و سیاسی نه تنها مذهب شیعه، بلکه کل اسلام را دگرگون سازند. این شیعیان نه تنها به لحاظ مذهب، بلکه به خاطر جانب‌داری از تغییر بنیادی و کسب قدرت، از سایر مسلمانان متمایزند. آن‌ها در ایران، بی‌هیچ سابقه‌ای دست به انقلاب زدند؛ در لبنان، علیه قدرت‌های محلی و جهانی جنگیدند و اکنون نیز برخی از آن‌ها آماده‌اند تا بار دیگر انقلابی برپا کنند؛ انقلابی که آرامش جهان اسلام را برهم خواهد زد و در همه‌جا، دشمنان اسلام را نگران خواهد کرد.

او در ادامه می‌نویسد:

مذهب تشیع در بیشتر سده‌های هزاره اول اسلام، ایدئولوژی اقلیت‌های محتاطی بود که تلاش می‌کردند آرمان‌های مذهبی را با واقعیات روزمره آشتی دهند. مذهب تشیع دوازده امامی، ایدئولوژی یکی از این اقلیت‌ها بوده است. تدابیری که این شیعیان اندیشیده بودند، بسیار گسترده و فراگیر بود، به طوری که حتی شامل تقیه، یا کتمان عقاید واقعی نیز می‌شد. ...

در چنین فضایی از تفکر بوده که برداشت مبتنی بر تطبیق و سازش، شکوفا شده و ریشه‌کن‌سازی بی‌عدالتی به زمانی موکول گردیده است که غیبت امام دوازدهم به سر آید و با بازگشت خود، عدالت را در همه‌جا برقرار سازد. ...

آنچه [امام] خمینی در مباحثات اسلامی مطرح کرد، نوعی حکومت اسلامی نبود. پیش از او حکومت‌های بسیاری وجود داشتند که خود را از

نظر قانونی، اسلامی می‌دانستند و حتی بعضی از آن‌ها، مانند ایران پس از انقلاب، به عنوان «جمهوری اسلامی» معروف شدند. در اجرای قانون اسلامی، موضوعات جدیدی مطرح نشده بودند؛ زیرا بنیادگرایان سنی مذهب در سرتاسر جهان اسلام، رأساً چنین خواسته‌ای را مطرح کرده بودند و علمای شیعه قبل از [امام] خمینی چنین درخواستی داشتند. [امام] خمینی با طرد نفوذ بیگانگان و تسلط قدرت‌های بزرگ، یک اعتراض سیاسی را، که در همه جای دنیای اسلام متداول بود، تکرار کرد.

آنچه که انقلاب [امام] خمینی به اندیشه سیاسی اسلام افزود، عبارت است از مفهوم «ولایت فقیه» یا حاکمیت فقها. این عقیده از نظر انقلاب اسلامی، همان مفهومی را دارد که دیکتاتوری پرولتاریا برای بلشویک‌ها داشت. طبق این عقیده، فقط یک طبقه، که تاکنون از قدرت بی‌بهره بوده است، می‌تواند منبع همه اختیارات سیاسی مشروع محسوب شود. دفاع از این عقیده در هر زمینه، معادل دعوت به انقلاب بود؛ زیرا تا پیش از پیروزی [امام] خمینی، هیچ رژیم اسلامی، صرف نظر از میزان تعهد آن نسبت به اجرای قوانین اسلامی، عملاً در اختیار فقهای مسلمان نبوده است. [امام] خمینی عقیده داشت که این قانون - که اساس هر حکومت اسلامی است - تنها با یک حکومت روحانی قابل اجرا می‌باشد.

وی در انتها می‌گوید:

«اکنون لبنان، امید ایران است. حتی ناظرانی که اخیراً در سیاست خارجی ایران، علایمی از اعتدال مشاهده کرده‌اند، معتقدند که ایران در

لبنان مصمم است از طریق حمایت گسترده از حزب الله، دست به انقلاب بزند. البته محدودیت‌های جغرافیایی، انسانی و خلق و خوی سیاسی، احتمالاً بیشتر شیعیان لبنان را به حمایت از «امل» کشانده‌اند، اما افزایش چشمگیر نفوذ شیعیان در مسائل سیاسی در لبنان، این رؤیا را در ایران و بعضی شیعیان لبنان به وجود آورده است که دومین انقلاب کبیر اسلامی در این دهه، می‌تواند در لبنان ظهور کند. در حقیقت، بذل مال، منابع و تلاش در این زمینه بسیار بوده است؛ زیرا ایران اگر به موفقیت دست پیدا نکند، حتی ممکن است در جهان شیعه نیز منزوی شود.

هنوز نمی‌توان گفت که آیا شیعیان، امروزه در آستانه یک شکاف پایدار میان طرفداران و مخالفان تشیع انقلابی - آن‌گونه که جمهوری اسلامی تبلیغ کرده است - قرار دارند یا نه. در عصر جدید، هیچ تغییری، حتی بر اساس خطوط نادرست جدید زبان و ملیت، به اندازه این عامل، در راه ایجاد شکاف میان شیعیان نیرومند نبوده است. با این حال، نمی‌توان انکار کرد که پیام تشیع انقلابی، آن‌چنان جاذبه‌ای دارد که می‌تواند گاه همین شکاف‌ها را به یکدیگر پیوند دهد. همه چیز به سرنوشت حکومت روحانی در ایران بستگی دارد. این حکومت، برتری تشیع ایرانی را در معرض خطری بزرگ قرار داده است. ایران قریب پانصد سال در مرکز اسلام شیعه قرار داشته است. اما اگر جمهوری خواهان اسلامی شیعیان را به بدبختی بکشاند، ایمان آن‌ها را مسلماً نمی‌تواند از آن‌ها بگیرد. ولی

شاید عصر برتری ایران در تشیع نیز به این طریق خاتمه یابد.<sup>۱</sup> اجازه دهید از یک مقاله دیگر این کتاب هم عباراتی نقل کنم. این مقاله در واقع، سخنرانی پروفیسور برنارد لوئیس، اسلام‌شناس جنگ طلب دانشگاه «پرینستون» آمریکا، است که با عنوان «شیعه در تاریخ اسلامی» ایراد شده. او یک یهودی انگلیسی است که به آمریکا مهاجرت کرده و ایده‌های او بستر نظری حمله آمریکا به عراق را فراهم آورده‌اند. او در نوشته‌های اخیر خود، دشمنی و کینه چشمگیری نسبت به مسلمانان و جوامع اسلامی ابراز می‌دارد و در آمریکا نیز در زمرة گروه‌های ضد مسلمان محسوب می‌شود. وی در همان مقاله مزبور، در تعریف و تفاوت تشیع و تسنن آورده است:

چه فرق اساسی بین اسلام تشیع و تسنن وجود دارد؟ به جای آنکه اولی را دربرگیرنده سنت فرمانبری و انقیاد، و دومی را نمایانگر سنت تندروی و مبارزه بدانیم، من تجدید نظری را در این زمینه پیشنهاد کرده و آن را بدین صورت مطرح می‌کنم: ستیگری عبارت است از: همراهی با وضع موجود و نظام حاکم، و شیعه‌گری عبارت است از: مخالفت با وضع موجود و نظام حاکم، که اغلب الزاماً با نیت تغییر این نظم همراه نیست. از نقطه نظر سنی‌ها، آنچه هست، از یک جنبه بسیار حایز اهمیت، مشروع و بر حق است. به اعتقاد سنی‌ها، پس از مرگ پیامبر، هدایت

1. Martin Kramer, Introduction in Shi'ism; Resistance and Revolution, (London, 1987), pp. 1-18.

پروردگار به کل جامعهٔ مسلمانان واگذار شده است. این نظریه، در بسیاری از احادیث نبوی آمده است که در شاخص‌ترین آن‌ها، پیامبر اطمینان داده که «خداوند، به امت من اجازه نخواهد داد تا بر سر یک اشتباه به توافق برسند». نظریهٔ «سنت و اجماع» این اعتقاد را بیان می‌دارد که جامعهٔ تسنن و سیاست اسلامی، که بر آن حکومت می‌کند، نمایانگر اعمال و اجرای ارادهٔ پروردگار برای نوع بشر است. بنابراین، چنین برداشت می‌شود که پذیرش حقایق موجود، یک فریضه و اجبار مذهبی است؛ زیرا شاید بتوان گفت که انکار آن‌ها، این ادعا را می‌رساند که کل جامعهٔ اسلامی در گناه زندگی می‌کند و این وضع، از دیدگاه سنی‌ها غیرقابل قبول است.

شیعیان اعتقاد دیگری دارند: از دید شیعیان، تمامی دول اسلامی از زمان قتل علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) تا به امروز، نامشروع و یا در امیدوارکننده‌ترین صورت آن، موقت بوده‌اند. هیچ مشروعیتی در نظم موجود، وجود ندارد. برعکس، این اعتقاد عمیق وجود دارد که تاریخ، مسیر اشتباهی در پیش گرفته است. بعضی اوقات، واکنش در برابر این روند، عبارت است از: تسلیم انفعالی، برکنار ماندن و عقب‌نشینی به جای درگیری. در سایر اوقات، شیعیان درگیر برنامه‌ها و اعمالی می‌شوند که هدف آن‌ها، بازگرداندن تاریخ به مسیر صحیح است. و این همان چیزی است که ما اکنون شاهد آن هستیم. این فریادهای خشم، خشونت، منجیگری و تروریسم نیز همانند گذشته، از جاذبهٔ روشن‌فکرانهٔ قابل ملاحظه‌ای برخوردارند. البته هیچ تضمینی وجود ندارد که همواره نیز

چنین خواهد بود. تمامی این شورش‌ها، یا توسط کسانی که قبلاً قدرت را به چنگ آورده‌اند سرکوب شده‌اند و یا به شکلی فجیع‌تر، در اثر تغییر شکل یافتن و به فساد کشیده شدن پس از پیروزی، با شکست مواجه شده‌اند.<sup>۱</sup>

ج) شیعیان عرب، مسلمانان فراموش شده، اثر گراهام فولر و رند رحیم فرانکه: متن سوم، کتاب شیعیان عرب: مسلمانان فراموش شده<sup>۲</sup> است که توسط یک مأمور عالی رتبهٔ سیا در لبنان به نام گراهام فولر، با همکاری یک زن آمریکایی عراقی تبار به نام رند رحیم فرانکه نوشته شده است. این کتاب بسیار مهم و خواندنی است، هم به لحاظ نحوهٔ جمع‌آوری اطلاعات و هم به لحاظ تحلیل اطلاعات و مشاوره‌ای که به دولت آمریکا داده است. به اعتقاد برخی از کارشناسان، توصیه‌های این کتاب در تکوین سیاست خارجی جدید آمریکا در منطقهٔ خاورمیانه و حمله به عراق، نقش جدی داشته‌اند؛ زیرا گراهام فولر، نویسندهٔ کتاب، به مدت هفده سال در خاورمیانه دارای سمت‌های دیپلماتیک بوده و سپس در مقام معاون شورای ملی اطلاعاتی سازمان سیا برای پیش‌بینی‌های بلند مدت، انجام وظیفه کرده است.

1. Bernard Lewis, "The Shia' in Islamic History", in Shi'ism, Resistance, pp. 21-30.

2. Graham E. Fuller, & Rend Rahim Francke, The Arab Shi'ite: The Forgotten Muslims, (New York, St. Martin Press, 1999).

فولر در تدوین این کتاب، با قریب دویست تن از شخصیت‌های سیاسی، اقتصادی، علمی و مذهبی جهان عرب (لبنان، عراق، کویت، بحرین و عربستان) ملاقات و مصاحبه داشته است. وی در بخش سپاس‌گزاری ابتدای کتاب، متذکر شده که این ملاقات‌ها و همچنین تأمین منابع تحقیقی مورد نیاز، توسط «مؤسسة الخوئی» لندن میسر گشته و از این‌رو، از سید مجید خوئی و سید یوسف خوئی، تشکر ویژه کرده است.

پیش از ترجمه بخش‌هایی از این کتاب، اجازه دهید کل کتاب را در چند جمله خلاصه‌وار برای شما شرح دهم: تمام حرف او این است:

۱. شیعیان عرب، توسط دولت‌های سنی در فقر و محرومیت نگه داشته شده‌اند و از این‌رو، نسبت به وضعیت خود معترضند.

۲. هرگونه تغییر در شرایط سیاسی کشورهای عراق، بحرین، کویت، عربستان و لبنان، زمینه حاکمیت کامل و یا نسبی شیعیان را فراهم خواهد کرد.

۳. بخش عمده نفت کشورهای عرب خلیج فارس در مناطق شیعه‌نشین واقع شده است.

۴. شیعیان، یک جمعیت یکپارچه نیستند و سرنوشت مشترکی ندارند.

شیعیان عرب با شیعیان ایران همسویی نداشته و با آمریکا دشمنی ندارند.

۵. منافع درازمدت ایالات متحده آمریکا در منطقه اقتضا می‌کند که با این شیعیان از در مذاکره درآید و به نفع آنان تغییراتی در کشورهای عربی پدید آورد.

کتاب با این عبارت آغاز می‌شود:

سی سال پیش، کتابی دربارهٔ شیعیان توجه کسی را در غرب به خود جلب نمی‌کرد، بجز معدودی از متخصصان منطقه‌ای امور خاورمیانه. اما در سال ۱۹۷۹، شروع انقلاب ایران موجب شد شاخهٔ شیعی افراط‌گرایی اسلامی آن، در نقشهٔ ایدئولوژیکی خاورمیانه جا پیدا کند و یک سلسله جنبش‌های چریکی و تروریستی را در منطقه توسط سازمان‌های شیعی عرب برانگیخت که ارتش غرب را به نحوی به مبارزه طلبید؛ آنچه هرگز قبلاً در منطقه دیده نشده بود. نتیجه این بود که متأسفانه جوامع شیعی خاورمیانه عمدتاً به اتخاذ سیاست‌های خشونت، تحجّر و عملیات انتحاری در غرب شناخته شدند. چه چیزی شیعیان - هر چند فقط تعداد اندکی از جمعیت آنان - را به این نوع سیاست‌های صرفاً خشن کشاند؟ نارضایتی از چه چیزی آن‌ها را به نوعی از بهت‌آمیزترین و چشمگیرترین عملیات نظامی تروریستی و چریکی، که جهان در دو دههٔ قبل شاهد آن بود، واداشت؟

از نظر استراتژیکی، جمعیت شیعهٔ جهان عرب، در قلب بزرگ‌ترین منطقهٔ نفت‌خیز خاورمیانه و در عرض شاه‌راه‌های نفتی خلیج فارس قرار دارد. از بعد نظری، شیعیان عرب به همراه ایران، می‌توانند بیشتر منابع نفتی خلیج را تحت کنترل کامل خود درآورند. در عین حال، این جمعیت شیعهٔ عرب، که قریب ۱۴ میلیون نفرند و در پنج کشور حاشیهٔ خلیج پراکنده‌اند، برای سیاست‌گذاران غربی کاملاً ناشناخته‌اند و نفوذ سیاسی

آن‌ها در همه‌جا، بجز ایران نادیده گرفته شده است. حتی امروزه نیز هنگام بررسی مکتب تشیع، در ابتدا ایران - که شیعیان در آن قدرت دارند - مورد توجه علمی و سیاسی غرب واقع می‌شود، نه شیعیان جهان عرب. البته جوامع عرب منطقه عمیقاً از جمعیت شیعه خود آگاهند. از این‌رو، در طول قرون، به صورتی حساب شده، با ایجاد تنش‌های داخلی و یک منبع فزاینده بی‌ثباتی، آن‌ها را سرکوب کرده‌اند.

اگر اسلام به عنوان یک دین، کم و بیش با سوء برداشت و پیش‌داوری در غرب روبه‌رو گردیده است، پس اسلام شیعی در رأس این طیف منفی قرار دارد. تجربه آمریکا از ایران طی انقلاب ایران و بحران گروگان‌ها، که اعمال مخرب تروریسم شیعی لبنان در دهه ۱۹۸۰ را به دنبال داشت، تصویری از شیعیان به وجود آورد که هنوز هم پابرجاست. این پندار کلیشه‌ای غرب در مورد شیعیان عرب، آن‌ها را جماعتی یکپارچه تصویر می‌کند که از جنبه ایدئولوژیکی، افراطی، وفادار به ایران، و به صورتی تعصب‌آمیز مخالف با غرب هستند. در واقع، تمامی این تصمیم‌ها، اگرچه جزئیاتی از حقیقت را دربردارند، اما اساساً غلط‌اندازند.

وی ادامه می‌دهد:

به دلیل آنکه مطالعه شیعیان عرب در جوامع مختلفشان، موضوع پرحجمی است، توجه ما در اینجا اساساً به شئون عملی است، نه نظری. مسئله شیعیان به صورت مکرر، در بحث‌های سیاسی غرب و خاورمیانه و در شرایط گوناگون مطرح می‌شود. این موضوع بر سیاست عراق، بحرین،

لبنان و عربستان سعودی سایه افکنده است. هر نوع بحثی که به سیاست‌های ایران در منطقه می‌پردازد، باید همواره به نقش شیعیان عرب در خلیج [فارس] توجه کند. بحث‌های سیاسی در مورد تروریسم و ضدتروریسم اغلب مستلزم بحث از سازمان‌دهی و فعالیت گروه‌های شیعی است. بحث در خصوص امکان برقراری دموکراسی در عراق آینده، به علت نگرانی از اکثریت شیعه در عراق، که لازمه آن نفوذ ایرانیان در آینده این کشور است، مکرراً با شکست مواجه می‌شود. ... ما درصدد پرداختن به مسائل عملی ذیل هستیم:

- شیعیان کیستند و به دنبال چه چیزی هستند؟
- ماهیت نقش آن‌ها در جامعه و سیاست خاورمیانه‌ای چیست؟
- ماهیت مسئله «تشیع» از منظر جامعه و حکومت سنی چیست؟
- چطور تحرکات سیاست‌های حکومتی و نگرش‌های شیعی، توسعه منطقه‌ای و داخلی را تحت تأثیر قرار می‌دهند؟
- شیعیان و حکومت، چه تدابیری برای پرداختن به مسئله شیعیان اتخاذ خواهند کرد، بر فرض آنکه تدبیری داشته باشند؟
- حکومت‌های غربی باید در زمینه سیاست‌های آینده منطقه، چه دیدی نسبت به شیعیان داشته باشند، بخصوص از این نظر که آن‌ها در حال دموکراتیک شدن هستند؟

ما علاقه‌مندیم از طریق این کتاب، شهروندان و سیاست‌مداران (غربی و خاورمیانه‌ای) را تشویق کنیم تا به جای نادیده گرفتن مسئله شیعیان، به

آن بیندیشند و رویکردهای خالی از تعصب نسبت به چگونگی حل مسئله را بسط دهند. عقیده ما این است که ایجاد جوامع قوی و با ثبات در خاورمیانه تنها در صورتی میسر خواهند بود که همه شهروندان خود را وابسته به حکومت احساس کنند و در سعادت آن سهیم باشند. در نهایت، این کتاب به دنبال اتحاد شیعیان عرب با سنی‌هاست، نه تفرقه آن‌ها. اعتقاد ما بر این نیست که دشمنی شیعه و سنی امری مقدّر و تخلّف‌ناپذیر است، بلکه معتقدیم لازم است ماهیت مسئله شناخته شده، و بررسی گردد. در وهله بعد، معتقدیم که سیاست‌های آمریکا در منطقه، در مقایسه با آنچه تاکنون صورت گرفته، به گونه بسیار بهتری می‌تواند منافع آمریکایی را (به هرگونه‌ای که تعریف شود) با منافع مردم منطقه تلفیق کند. ... سیاست‌های آمریکا درباره خاورمیانه، که با تنگ‌نظری طراحی شده‌اند، بیشتر در پی آنند که در درجه نخست، بر نیازها و خواسته‌های اسرائیل تأکید ورزند، و نیز بر نفت در تنگ‌نظرانه‌ترین معنا، به گونه‌ای که به نظام‌های اجتماعی و سیاسی بسیار مهم و گسترده‌تری که فرایند استخراج نفت از زمین و صادرات آن را احاطه کرده‌اند، توجهی اندک می‌شود. این سیاست‌ها بر «مسائل امنیتی» به دقیق‌ترین معنای نظامی، تأکید دارند (بیشتر به عنوان تنگناهای مقطعی نظامی)، در حالی که نسبت به منافع دراز مدت منطقه و تحوّل سیاسی آن بی‌اعتنایند. به علاوه، مداخله مکرّر غرب در طول ده‌ها سال، و نیز حمایت‌های عمدتاً غیرانتقادی آمریکا از رژیم‌های استبدادی متعصب، مانع بلوغ سیاسی این جوامع شده است.

واشنگتن، بر خلاف سخن‌پردازی‌اش، توجه بسیار کمی به برقراری دموکراسی در منطقه داشته است و فقدان حکومت مناسب در منطقه، که نتیجه این امر است، تا به امروز، منشأ اولیه بحران و بی‌ثباتی بوده است. البته نفت و اسرائیل بخش عمده منافع ایالات متحده را تشکیل می‌دهند و مخالفت با آمریکا برای آن است که معنای روشن‌تری از نفع شخصی ارائه گردد که بهتر بتواند منافع ایالات متحده را با منافع مردم منطقه منطبق سازد. آشکار است که سیاست‌های ایالات متحده در این ناحیه (با بهای سنگین برای همه) شکست خورده است ...

غرب نیز در قالب اصطلاحات کلیشه‌ای، به شیعیان می‌نگرد، همچون گروهی یکدست که نشانه آن‌ها تعصب مذهبی، روش‌های خشن و اعمال افراطی است و تمامی افراد آن مخالف ایالات متحده‌اند. این تصویر فوق‌العاده ساده‌انگارانه مبتنی است بر احساسی‌ترین نمودهای ابراز وجود شیعی که در دهه پس از انقلاب ایران، به اوج خود رسید. موج‌کشنده انقلاب ایران، همان‌گونه که لبنان، عراق و منطقه خلیج فارس را تحت تأثیر قرار داد، همچنان که انتظار می‌رفت، غرب را نیز به این جهت سوق داد که شیعیان را متعصب و ستیزه‌جو قلمداد کند و تفاوت‌هایی را که بین تشیع ایرانی و عرب وجود دارد، در نظر نگیرد. کمبود پژوهش‌های علمی درباره شیعیان و بخصوص شیعیان عرب، پیش از ظهور ایران [آیه‌الله] خمینی، به پیدایش چنین برداشت فراگیری کمک کرده است. بنابراین، رویکرد غرب به تشیع، بیشتر برداشت‌گرایانه است تا تحلیلی، و مبتنی است بر

تصاویری که نمای بزرگ‌تر جهان شیعی را منعکس نمی‌سازد، و بیشتر منفعلانه‌اند تا تحقیقی.

در واقع، مسئله شیعیان در جهان عرب، پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. این تحقیق در پی آن است که نشان دهد میان عقاید مذهبی، دانش فرهنگی و حافظه تاریخی، نقاط مشترکی وجود دارند که معنایی از وحدت در میان شیعیان، بخصوص شیعیان جهان عرب ایجاد می‌کند. با این حال، باید این امر را خاطر نشان کنیم که شیعیان یک گروه یکپارچه نیستند، بلکه در عقیده، هدف و نیز در میزان وفاداری و پایبندی به مواضع مشترک با یکدیگر اختلاف دارند.<sup>۱</sup>

نویسنده در بخش پایانی کتاب، نکاتی را خلاصه‌وار فهرست کرده که قابل توجهند:

شیعیان جامعه‌ای متجانس و یکپارچه نیستند. وضعیت اقتصادی و اجتماعی انشعابات عرضی در آن‌ها پدید آورده و جهت‌گیری سیاسی و میزان پایبندی مذهبی نیز تقسیماتی طولی ایجاد کرده است. به علاوه، جوامع شیعی کشورهای گوناگون با فرهنگ‌های سیاسی وابسته به آن‌ها، با یکدیگر متفاوتند. از این رو، این فکر که شیعیان گروهی یکپارچه هستند، اندیشه‌ای غلط‌انداز است ...

عراق تقریباً از تمامی جهات، مرکز اصلی و کانون تشیع و به‌ویژه تشیع

---

1. Ibid, pp. 1-8.

عرب است. صرفاً در قرن شانزدهم [میلادی] بود که تشیع به مذهب رسمی ایران تبدیل شد و نیز در اواسط قرن بیستم بود که ایران به جای عراق، برای مباحثات دینی شیعیان مرکزیت یافت. (علت آن نیز عمدتاً این بود که آزار و اذیت شدید و اعدام روحانیان برجسته شیعه در عراق، بیشتر آنان را به ایران کشاند.)

در نتیجه، جهان عرب استیلای تشیع را به ایران واگذارده است. اگر روزگاری شیعیان عراق به قدرت سیاسی متناسب با جایگاه اکثریتی خود دست یابند، عراق به تدریج موقعیت خود را به عنوان مرکز تشیع عربی باز خواهد یافت و (به احتمال اندک، با مشارکت قم) مرکزی برای تمامی شیعیان جهان اسلام خواهد شد.

آموزه‌های سیاسی ایران لزوماً از نظر الاهیاتی برای تمامی شیعیان الزام‌آور نیستند، هرچند برای هواداران جدّی اصل ولایت فقیه [آیه‌الله] خمینی، دیدگاه‌هایی که از سوی رهبران رده‌بالای سیاسی ایران اظهار می‌شوند، همچون اصول دینی ارزشمندند. ایده‌های مذهبی افراطی ایران (که تمامی شیعیان، حتی در داخل ایران با آن‌ها موافق نیستند) همچنین ممکن است در میان آن‌ها که خود را ستم‌دیده می‌دانند و راه چاره‌ای جز [توسّل] به قوای بیگانه ندارند، طنین‌انداز شوند.

تشیع به هیچ وجه ذاتاً با غرب دشمنی ندارد. طرز فکر شیعیان درباره غرب متفاوت است، اما بیشتر متأثر از این عوامل است: (۱) جهت‌گیری سیاسی فرد؛ (۲) نگرش‌های غربیان نسبت به شیعیان؛ و (۳) میزان

حمایت غرب از حکومت‌هایی که شیعیان را سرکوب می‌کنند. افزون بر این، عواملی که اعراب و مسلمانان دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند (از جمله مسئله اعراب - اسرائیل و برداشت غرب از اسلام) بر شیعیان نیز اثر خواهند داشت. برای مثال، در کویت شیعه و سنی (حتی اسلامگرایان) بر این نکته اتفاق نظر دارند که حضور نظامی آمریکا برای امنیت کویت در مقابل عراق «شری ضروری» است.

افراط‌گرایی سنیان اسلامگرا احتمالاً بیش از افراط‌گرایی شیعیان اسلامگرا برای رژیم‌های منطقه تهدیدآمیز است. هر دو گروه بیش از هر چیز با حکومت‌هایشان در ستیزند؛ حکومت‌هایی غیرانتخابی که اغلب خودکامه، سرکوبگر، فاسد و فاقد صلاحیتند. در برخی از کشورها، شیعیان به این منظور، خواستار تغییر در وضعیت موجودند که از راه‌های قانونی به قدرت داخلی بیشتری دست یابند. این کار به خودی خود، تهدیدی برای غرب در پی ندارد.<sup>۱</sup>

کتاب در نهایت، با ارائه راه حلی به دولت آمریکا، با این مضمون خاتمه می‌پذیرد:

انگیزه شیعیان برای اصرار بر به کارگیری هرچه بیشتر روش دموکراتیک در جهان عرب فراوان است. به همین دلیل، تعهد دراز مدت و اعلام‌شده (و البته آزمون نشده) آنان به دستورالعملی دموکراتیک باید

1. Ibid, pp. 253-256.

برای غرب اطمینان بخش باشد؛ چراکه غرب برای دموکراتیک‌سازی به عنوان یک شکل حکومتی، که به اعتدال و ثبات بیشتر می‌انجامد، ارزش قایل است. البته هیچ کس نمی‌تواند تضمین کند هنگامی که شیعیان در منطقه‌ای که روش دموکراتیک در تاریخ آن هرگز رسوخی نداشته است به قدرت دست یابند، از احزاب و گروه‌های دیگر دموکراتیک‌تر خواهند بود. روش به قدرت رسیدن یک گروه با آزادی‌خواهی سیاسی متعاقب آن ارتباط زیادی دارد. دستیابی به قدرت از طریق انقلاب، در شرایطی طاقت‌فرسا، نامناسب‌ترین موقعیت برای آغاز حکومت لیبرال است.

هنگامی که شیعیان در اجتماع و نظام سیاسی مقبولیت یابند، وارد مرحله سیاسی جدیدی خواهند شد که مشخصات آن عبارتند از: رقابت‌های داخلی شیعیان، انشعابات، گروه‌بندی‌های جدید، و ائتلاف با گروه‌های غیرشیعه. این فرایند هم‌اکنون در کویت و نیز در میان شیعیان آواره عراق مشهود است.

روی هم رفته، خط‌مشی افراطی ایران طی دو دهه گذشته بیشتر موجب پیچیده‌تر شدن حیات سیاسی شیعیان عرب شده است. ما معتقدیم گسترش مقامات دینی محلی (مرجع تقلید) در هر کشور به نفع تمامی شیعیان در همه جا خواهد بود؛ چرا که [این کار] فرصتی برای مراجع دینی خارجی باقی نمی‌گذارد تا بر شیعیان غیرمحلی نفوذ سیاسی و مذهبی بی‌مورد داشته باشند. این وضعیت موجب خواهد شد که از ترس اعراب

ستی در زمینه برخورداری شیعیان از حمایت «قدرت‌های خارجی» بخصوص ایران غیر عرب، کاسته شود.

مسئله کلیدی این است که چگونه می‌توان از تبدیل شدن ماهیت امور سیاسی منطقه به «بازی با حاصل صفر» میان سنیان و شیعیان جلوگیری کرد [یعنی چنین نباشد که منفعت یک گروه لزوماً به ضرر گروه دیگر بینجامد]. یک راه آن پذیرش برخی از اشکال نمایندگی تناسبی یا فرقه‌گرایی سیاسی - به گونه متداول در لبنان - است. با اینکه فلسفه سیاسی ایالات متحده این سازوکار سیاسی را ناخوشایند می‌داند، نمایندگی تناسبی و تضمین جایگاه و اختیارات خاص برای هر جامعه می‌تواند در دوران انتقال در بحرین و عراق - که فوق‌العاده دشوار خواهد بود - موجب اطمینان خاطر گردد. نمایندگی تناسبی در عربستان سعودی نیز می‌تواند برای شیعیان مصونیت‌هایی ایجاد کند. در صورتی که کارایی نظامی - سیاسی کنونی کویت با موفقیت استمرار یابد، این کشور دیگر به چنین نظامی نیاز نخواهد داشت. با این همه، این خطر وجود دارد که نمایندگی تناسبی نیز روابط نسبی را - که بر اساس تعداد، معین می‌گردد - عینی سازد، که در این صورت، تغییر آن دشوار خواهد بود و به خودی خود، از گسترش صف‌بندی‌های سیاسی، که فراسوی منافع قومی یا فرقه‌ای است، جلوگیری می‌کند.<sup>۱</sup>

د) دوره شکل‌گیری شیعه اثنی عشری: حدیث به مثابه گفت‌وگو بین قم و بغداد، اثر اندرو نیومن: آخرین کتابی که به حضورتان معرفی می‌کنم، کتاب دوره شکل‌گیری شیعه اثنی عشری: حدیث به مثابه گفت‌وگو بین قم و بغداد نوشته اندرو نیومن، اسلام‌شناس جوان انگلیسی، است.<sup>۱</sup> او در این کتاب، که ظاهراً رساله دکتری او نیز بوده، به سه محدث برجسته شیعی و سه اثر حدیثی مهم آن‌ها می‌پردازد: احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۸۵ هـ ق) و کتاب المحاسن او؛ حسن بن صفار قمی (م ۲۹۰ هـ ق) و کتاب بصائر الدرجات او، و محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ هـ ق) و کتاب الکافی وی که مورد پژوهش نیومن قرار گرفته‌اند. وی در مقدمه این کتاب می‌نویسد: پژوهش پیرامون شیعه دوازده امامی فقط اخیراً به عنوان یک رشته علمی در غرب مطرح شده است. واقعه روشن‌فکرانه‌ای که از ظهور پژوهش پیرامون شیعه دوازده امامی به عنوان یک حوزه متمایز خبر داد، کنفرانس استراسبورگ پیرامون شیعه امامی در سال ۱۹۶۸ بود، که فقط ده سال قبل از انقلاب ایران صورت گرفت. از آن زمان به بعد، محققان این حوزه به دو شاخه منشعب شده‌اند:

۱. کسانی که عموماً به ابعاد عقاید و اعمال شیعه دوازده امامی، آن‌گونه که در آثار علمای شیعه ترسیم شده، پرداخته‌اند. این آثار از ابتدای غیبت امام دوازدهم تا رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران در قرن دهم هـ ق /

1. Andrew J. Newman, The Formative Period of Twelver Shi'ism: Hadith as Discourse Between Qum and Baghdad (Curzon, 2000).

شانزدهم م. نگاشته شده‌اند؛ یعنی در طول تقریباً هفت قرن که تشیع در یک ساختار سیاسی تحت سلطهٔ اهل سنت در اقلیت بود و محققان شیعه آثار خود را غالباً به زبان عربی می‌نوشتند.

۲. کسانی که از قرن دهم ه ق / شانزدهم م. در وهلهٔ اول به وقایع و گرایش‌ها در ایران علاقه‌مند بودند؛ یعنی ایران نوین که غالباً آغاز آن را سال ۹۰۷ ه ق / ۲-۱۵۰۱ م. می‌دانند؛ یعنی زمانی که [شاه] اسماعیل، اولین شاه صفوی (حکومت از ۹۰۷ ه ق / ۱۵۰۱ م تا ۹۳۰ ه ق / ۱۵۲۴ م.) تبریز را به تصرف درآورد و اعلام کرد که مذهب قلمرو حکومت صفویه، تشیع دوازده امامی است. مطالعهٔ شیعهٔ دوازده امامی از این مقطع زمانی، با مطالعهٔ ایران به عنوان یک «دولت - ملت» همپوشی داشته است.

وی سپس در معرفی کتاب خود می‌گوید:

پژوهش حاضر بر آن است که ابعاد سه مجموعه از اولین مجموعه‌های روایی شیعهٔ دوازده امامی را، یعنی محاسن برقی (م ۲۷۴ - ۲۸۰ ه ق / ۹۴ - ۸۸۷ م) بصائر الدرجات صفّار قمی (م ۲۹۰ ه ق / ۹۰۳ - ۹۰۲ م)، که هر دو در قم و در اواخر قرن سوم ه ق / نهم م گردآوری شده‌اند، و الکافی فی علم الدین را، که در اوایل قرن چهارم ه ق / دهم م توسط کلینی (م ۳۲۹ ه ق / ۹۴۱ - ۹۴۰ م) در بغداد گردآوری شده است، به صورت تطبیقی بررسی کند - البته با تأکید بر اینکه این مجموعه‌ها آثاری متمایزند که طی هفتاد سال پس از غیبت امام دوازدهم در سال ۲۶۰ ه ق / ۸۷۳ -

۸۷۴ م توسط اشخاص متفاوتی که در دو محیط مجزاً زندگی می‌کرده‌اند، گردآوری شده‌اند.

او در توضیح بخش‌ها و فصول کتاب خود، چنین آورده است:

بخش اول این پژوهش، شرایط سیاسی - اجتماعی و روحی شیعه و بخصوص امامیه را در قرن سوم ه ق / نهم م در بغداد و شهرهای ایرانی ری و قم بررسی می‌کند. ... فصل‌های اول و دوم [این بخش] بیانگر این هستند که گرچه شهرت قرن سوم ه ق / نهم م احتمالاً به خاطر چند غارت بغداد، تأسیس سامراء، قبضة قدرت توسط سپاهیان - به اصطلاح - ترک، تجزیه سیاسی حکومت عباسی، و ظهور حدیث پژوهی اهل تستن باشد، اما این قرن یک قرن بسیار شیعی نیز بود. فصل سوم [این بخش] وضعیت اسلام، بخصوص اسلام شیعی، را در همین دوره در ایران بررسی می‌کند، به ویژه با تأکید بر قم و ری - که کلینی پیش از آمدنش به بغداد، در آن‌ها سکونت داشت ... بخش دوم کتاب، هم اسناد و هم محتوای احادیث المحاسن، بصائر الدرجات و الکافی فی علم الدین را بررسی می‌کند تا نشان دهد که دو کتاب اول و بخصوص بصائر منحصراً حاصل وضعیت قم تحت محاصره در این دوره و خطاب به آن بوده‌اند.

فصل چهارم بیانگر این است که آنچه از محاسن باقی مانده، حاکی از علاقه گردآورنده آن به استمرار عقیده و عمل از دوره حضور ائمه در جامعه است ... فصل پنجم بیانگر این است که اگر بصائر الدرجات صفار تاکنون در مباحث ماهیت مذهب شیعه مفید بوده، تا حد زیادی به دلیل

آن است که مجموعه‌ای بوده که در قم و برای قم در بافت وضعیت روحی و سیاسی دائماً متزلزلی که این دولت - شهر شیعی، هم در بافت منطقه‌ای و هم در بافت محلی داشته، تدوین شده است. فصل‌های ششم، هفتم و هشتم کتاب، کافی را به عنوان مجموعه‌ای مشخصاً قمی، که برای جامعه امامی بغداد تدوین شده به تصویر می‌کشد. اسناد کافی نشان می‌دهند که این مجموعه، حتی بیش از دو مجموعه قبلی، به مراتب قمی و خصوصاً اشعری است.<sup>۱</sup>

به هر حال، این کتاب نیز توسط «مؤسسه شیعه‌شناسی» ترجمه شده و اکنون در حال بازبینی و نقادی است. امروزه ثقل مطالعات مراکز اسلام‌شناسی مغرب زمین، تشیع سیاسی و انقلابی است که در ایران اسلامی ما تجسم یافته است. عناوین و مفاهیم سیاسی اسلام و تشیع از قبیل ولایت، امامت، فقاہت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تقیّه، شهادت، روحانیت، مرجعیت، انتظار، مهدویت و امثال آن، جدّی‌ترین مباحث مورد توجه مستشرقان را تشکیل می‌دهند.

مستشرقان در نشر و اشاعه پژوهش‌های خود نیز چندین مجله پراوازه بین‌المللی منتشر می‌کنند که مطالعه آن‌ها حایز اهمیت است؛ به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنم:

۵) مجلات: یکی مجله مطالعات اسلامی<sup>۲</sup> است که به صورت

1. Ibid, pp. xiii-xxii.

2. Journal of Islamic Studies.

فصل‌نامه توسط «مرکز مطالعات اسلامی آکسفورد» منتشر می‌شود. دیگری فصل‌نامه جهان مسلمان<sup>۱</sup> است که توسط یک مرکز آمریکایی منتشر می‌شود. سومی فصل‌نامه بررسی کتب مربوط به جهان مسلمان<sup>۲</sup> است که توسط بنیاد اسلامی انگلستان منتشر می‌شود و چهارمی مجله بین‌المللی مطالعات شیعی<sup>۳</sup> است که به صورت دو بار در سال، با مشارکت چند مؤسسه آمریکایی منتشر می‌شود.

باید متذکر شد که ایده این مجله آخر در ملاقاتی که خانم لیندا کلازک، از اعضای مؤسس این مجله، با این جانب در قم در تابستان ۱۳۸۱ داشتند، مطرح شد و این جانب به ایشان گفتم که ما در «مؤسسه شیعه‌شناسی» در صدد راه‌اندازی مجله‌ای با ویژگی‌هایی معین هستیم و ایشان این ایده را به آمریکا منتقل کردند و با تبانی دوستانشان، بدون اطلاع ما، این مجله را بیرون آوردند. البته ما به‌طور تصادفی با این مجله آشنا شدیم و نشر آن را در صورتی که همساز با آرمان‌های شیعی باشد، گامی مثبت تلقی می‌کنیم، ولی در عین حال، ما خود فصل‌نامه شیعه‌شناسی را منتشر کرده‌ایم که اکنون شماره ۶ آن از چاپ خارج شده و شما با آن آشنا هستید.

(و) **دائرة المعارف‌ها:** در اینجا مايلم دو دائرة المعارف مهم را هم نام

---

1. The Muslim World.

2. The Muslim World Book Review.

3. International Journal of Shi'a Studies.

ببرم: یکی *دائرةالمعارف اسلام*<sup>۱</sup> چاپ لندن است که مهم‌ترین نقطه مشارکت مستشرقان در زمینه مطالعات اسلامی است و تاکنون حدود ده جلد آن منتشر شده است. تقریباً یک سوم از این ده جلد درباره شیعه است. از ویژگی‌های چشمگیر این *دائرةالمعارف* آن است که بر خلاف سایر نوشته‌های مستشرقان، که گاهی با مشارکت عالمانی از کشورهای اسلامی انجام می‌شود، همه نویسندگان آن غربی هستند، اعم از یهودی، مسیحی، بهائی، سکولار و لائیک! قریب یک سال است که واژگان شیعی این *دائرةالمعارف* در مؤسسه «شیعه‌شناسی» در حال ترجمه و نقد می‌باشند و تاکنون قریب یکصد مقاله آن ترجمه شده‌اند.

*دائرةالمعارف* دوم، *دائرةالمعارف ایرانیکا*<sup>۲</sup> است که به سرپرستی احسان یار شاطر در آمریکا نوشته شده و تاکنون همه ایرانیان فراری در خارج است و تاکنون قریب دوازده جلد آن به چاپ رسیده است. به دلیل آنکه یار شاطر بهائی مذهب است، بلندترین مقاله آن را به بهائیت اختصاص داده و به اسلام و تشیع بسیار کم‌رنگ پرداخته که همین امر، انتقادات زیادی را متوجه او ساخته و تغییر در خط مشی این *دائرةالمعارف* را پدید آورده است. مستشرقان هم در تدوین این *دائرةالمعارف* مشارکت جدی داشته‌اند.

باید متذکر شوم که مؤسسه «شیعه‌شناسی» به سبب کارورزی

---

1. The Encyclopaedia of Islam.

2. Encyclopaedia Iranica.

پژوهشگران خود، در ابتدا ترجمه و نقد واژگان شیعی در دائرة المعارف آمریکانا را آغاز نمود که این کار در سال گذشته پایان یافت و این پژوهش به صورت یک کتاب مستقل با عنوان تصویر شیعه در دائرة المعارف آمریکانا به چاپ رسید و نقد انگلیسی آن مقالات نیز در حال تنظیم نهایی برای چاپ است.

این‌ها چالش‌هایی بودند که ما در آمریکا و اروپا پیش‌رو داریم. در عین حال، از یک چالش مستمر سنتی نیز نباید غافل ماند، و آن نقش جلوداران دانشگاه حجاز (عربستان سعودی) در توسعه مطالعات انتقادی علیه شیعه است، که مهم‌ترین عرصه پژوهشی این دانشگاه را تشکیل داده و سالانه چندین کار در قالب رساله دکترا، طرح پژوهشی و امثال آن به چاپ می‌رساند؛ در لبنان، پاکستان و هندوستان هم کتاب چاپ می‌کند و در آنجا و سایر کشورها پخش می‌نماید.

اما به لحاظ عملی، امروزه پاکستان و عراق عمدتاً، و افغانستان و هند تا حدی، مهم‌ترین حوزه‌های چالش فیزیکی با شیعیان را تشکیل می‌دهند. شیعه‌کشی هنوز در این بلاد تمرین می‌شود و هر ساله تکرار می‌گردد. این‌ها کانون‌هایی هستند که به لحاظ عملی و فیزیکی با شیعه چالش دارند و ما همواره در آنجا خسارت می‌دهیم.

ز) طرح «مطالعات مناطق اسلامی» ژاپن: باید یادآوری کرد که مطالعات اسلام‌شناسی و شیعه‌شناسی در ژاپن و استرالیا نیز در دو دهه گذشته فوق‌العاده برجسته شده‌اند. طرح عظیمی را ژاپنی‌ها به مدت پنج

سال (۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲) با عنوان «مطالعات مناطق اسلامی»<sup>۱</sup> به انجام رساندند که هنوز محصول آن منتشر نشده است. بخش قابل توجهی از این طرح به مطالعات شیعی اختصاص دارد و تقریباً مشارکت اسلام‌شناسان جهانی را به همراه داشته است. این پروژه شش بخش دارد: بخش اول. اندیشه و سیاست در دنیای اسلام؛ که سه زیر مجموعه دارد: ۱. اندیشه‌های اسلامی جدید و جنبش‌های اسلامی معاصر؛ ۲. اسلام و روابط بین‌الملل؛ ۳. فقه، حقوق اسلامی و جامعه. در هر یک از این سه عرصه، پنج استاد به اضافه شاگردانشان کار می‌کنند.

بخش دوم. جامعه و اقتصاد در جهان اسلام؛ که خود این هم سه زیر مجموعه دارد: ۱. اسلام و توسعه اجتماعی، اسلام و توسعه اقتصادی؛ ۲. اسلام و جنبش‌های مردمی در جهان اسلام؛ ۳. اقوام و ملت‌ها در جهان اسلام. مسلمان‌های معاصر و کشمکش‌های فرهنگی.

بخش سوم. منابع برای مطالعه جهان اسلامی معاصر؛

بخش چهارم. نظام‌های اطلاعاتی - جغرافیایی برای مطالعه مناطق

اسلامی؛

بخش پنجم. تاریخ اسلامی و فرهنگ؛

بخش ششم. منابع برای مطالعه تمدن اسلامی.

غیر از یک بخش از این شش بخش، که زمینه تاریخی و تمدنی دارد،

سایر بخش‌ها مربوط به عصر حاضر می‌باشند. زیر فصل‌های این بخش‌ها نشان می‌دهند که این تحقیقات عمدتاً حول ایران و جنبش‌های اسلامی منبعث از آن دور می‌زنند. این مطالعه، که در سال ۲۰۰۲ به پایان رسید و هنوز اطلاعاتش به چاپ نرسیده، گسترده‌ترین کار میدانی بوده که انجام شده است. ژاپنی‌ها در زمینه نفت، نگران هستند و با این بهانه، مطالعات پراهمیتی را با نام «اسلام» انجام می‌دهند.

این‌ها حوزه‌های چالشی ما بودند که عرض شد - البته برخی نظری و برخی عملی.

### ب. حوزه‌های تعاونی

۱) علل و عوامل ایجاد دوستی و تعاون بین مذهب شیعه و مسیحیت: اما حوزه‌های تعاونی، از عجایب روزگار این است که امروزه بیشترین تعاون مثبت بین مذهب شیعه و مذهب کاتولیک صورت می‌گیرد؛ تا دیروز عناد و دشمنی بود و امروز دوستی و تعاون در سطح جهانی. در توجیه این امر، عوامل ذیل را می‌توان دخیل دانست:

۱. گسترش خداناگرایی در جهان: شکی نیست مذهب شیعه توانمندی‌های نظری بسیار نیرومندی دارد و مذهب کاتولیک می‌تواند از این توانمندی‌ها برای گسترش خداگرایی و معنویت‌گرایی در دنیا استفاده کند.

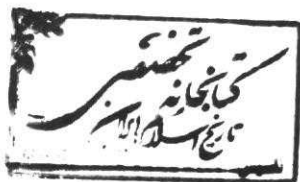
۲. شیوع مارکسیست: اشتباه فاحشی خواهد بود اگر فکر کنیم حال که

اتحاد جماهیر شوروی متلاشی شده، و مارکسیسم هم مرده است. مارکسیسم به لحاظ سیاسی مُرد، اما به لحاظ نظری در همهٔ دانشگاه‌های دنیا و در همهٔ جریان‌های روشن‌فکری دنیا حضور دارد؛ در کلاس‌های درس و نظریه‌های اجتماعی حضور دارد. مارکسیسم به لحاظ سیاسی نتوانست یک الگوی ارضاکننده ارائه دهد و امروز تنها در کوبا و کرهٔ شمالی و تا حدّی در ویتنام غلبه دارد، ولی به لحاظ نظری، در همهٔ درس‌های علوم انسانی مطرح است و نظریهٔ تاریخی و جامعه‌شناختی مارکس و «نئومارکسیسم» در همهٔ رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی طرح و بررسی می‌شود.

۳. شیوع همجنس‌بازی: امروزه همجنس‌بازی به صورت علنی و مجاز در تعدادی از کشورهای پروتستان مذهب رواج دارد. بعضی از کشورهای پروتستانی، مثل آمریکا، انگلیس، استرالیا و کانادا آن را به رسمیت شناخته‌اند، در حالی که کاتولیک‌ها این عمل زشت را قبول ندارند و با مسلمانان و شیعیان در مبارزه با آن مشارکت می‌کنند.

۴. مسئلهٔ سقط جنین: کاتولیسیسم با آن مخالف است و در همایش‌های بین‌المللی می‌تواند از شیعه به عنوان یک متحد استفاده کند.

۵. مسئلهٔ فمینیسم: امروزه جنبش پرچم و جوشی در دنیا وجود دارد. فمینیست‌ها در همهٔ عرصه‌های تمدّنی، ایده‌هایی متضاد با ایده‌های رایج دارند؛ حتی در زمینهٔ خدا نیز به «خدای زن» معتقدند و می‌گویند: خدای ادیان الهی، خدای مردانه است و باید تغییر یابد! اجازه دهید نکتهٔ جالبی را



عرض کنیم. دوستی می‌گفت: انجمن فلسفه آمریکا دو سال قبل مصوبه‌ای را اعلام کرد و بر همه اعضای خود مقرر نمود که از این به بعد، برای واژه انسان کلمه Man را به کار نبرند، بلکه از واژه human استفاده کنند، زیرا واژه Man تعبیری مردسالارانه است! فمینیسم جنبش خطرناکی است و معلوم نیست سرانجام آن به کجا خواهد رسید.

۶. رواج لذت‌گرایی، پوچ‌گرایی و خشونت‌گرایی در جهان: این امور امروزه توسط مراکز سینمایی، مطبوعاتی، هنری و فرهنگی کشورهای پیشرفته صنعتی به طور چشمگیری ترویج می‌شوند.

۷. مسئله «عدالت‌خواهی» آمریکای لاتین و «الاهیات رهایی‌بخش» آن خطه را هم باید اضافه کنیم. کاتولیک‌های السالوادور، کوبا، مکزیک، ونزوئلا، کلمبیا و مانند آن عدالت‌خواه و حامی محرومان هستند و با ما ایده‌های مشترک فراوانی دارند.

غیر از کاتولیک‌ها، که ما با آن‌ها ارتباط خوبی داریم و عمدتاً در اروپا و آمریکا هستند، ما همچنین رابطه حسنه‌ای هم با کلیسای ارتدوکس داریم که پیروان آن در لبنان، عراق، سوریه و آسیای میانه و ترکیه و یونان و روسیه سکونت دارند. این‌ها مواردی از رابطه‌های مثبت و تعاملات سازنده‌ای بود که ما با جهان مسیحیت داریم.

۲) دوستی و تعاون بین مذهب شیعه و مذهب شافعی: اما در میان مذاهب اسلامی، ما به لحاظ تاریخی، رابطه بسیار خوبی با مذهب شافعی مصر و اردن داشته‌ایم. دانشگاه «الازهر» همواره نوشته‌های خوبی در زمینه

مذهب جعفری و ولای اهل بیت پیامبر ﷺ منتشر می‌کند. اردنی‌ها هم اخیراً یک کرسی شیعه‌شناسی در مقطع دکترا در دانشگاه «امّان» ایجاد کرده‌اند که قابل توجه می‌باشد. در مجموع، این‌ها عرصه‌های تعاملی بودند که در عصر حاضر وجود دارند. خوش‌بختانه تعامل با این مذاهب امروزه نهادینه شده است و در قالب دو همایش سالانه استمرار می‌یابد:

یکی همایش سالانه «سازمان کنفرانس اسلامی» است که جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای تسخیری به عنوان نماینده ایران در آن شرکت می‌کند. «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیة»، که جناب ایشان عهده‌دار مسئولیت آن هستند و به عهد مرحوم آية الله العظمی بروجردی بازمی‌گردد، تعامل مثبت بین مذهب شیعه و مذهب شافعی را نشان می‌دهد.

دوم همایش سالانه «اسلام و مسیحیت» است که مسائل مشترک بین اسلام و مسیحیت را به بحث می‌گذارد و نقاط مشترک را تقویت می‌کند. جمعی از عالمان شیعه و مسیحی، اعم از کاتولیک، پروتستان و ارتدوکس در این نشست سالانه، که به همّت «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» برگزار می‌شود، شرکت می‌کنند.

به نظر می‌رسد تعامل ما با جهان کاتولیک امروزه جنبه کاربردی محسوسی دارد؛ یعنی آن‌ها به خاطر نیازهای روزمره‌ای که دارند، به سوی ما می‌آیند. ولی این همکاری باید عقیدتی شود؛ یعنی زمینه‌های دینی آن بسط یابند. آیه‌ای که در ابتدای بحث خود قرائت کردم، «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا...» می‌تواند بسترهای عقیدتی لازم برای همکاری ما را فراهم

آورد. همکاری یک سنی شافعی با ما دارای خاستگاه دینی و عقیدتی روشنی است: آن‌ها ولای اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام را قبول دارند و این امر زمینه نظری کاملاً مساعدی برای همکاری است، ولی مذهب مسیحیت چنین نیست. آن‌ها پیامبر و امامان ما را قبول ندارند. به همین دلیل، باید کار بیشتری در بستر نظری صورت گیرد تا همکاری‌ها از حالت کاربردی خارج گردند.

### بخش چهارم: پیشنهادات

مطالعات مربوط به تشیع و شیعیان امروزه باید در طرح‌های پژوهشی کوتاه مدت و بلندمدت، به صورت روشمند و آکادمیک در عرصه‌های ذیل انجام پذیرند:

#### ۱. الاهیات

حوزه‌های علمی ما تقریباً در شبهاتی که اهل سنت مطرح می‌کنند، متمرکز هستند. سالانه، که به عربستان سعودی می‌رویم، کتاب‌هایی را که فلان نویسنده وهابی در نقد تشیع نوشته است، تهیه می‌کنیم و سپس به صورت فردی، به نقد و بررسی آن‌ها می‌نشینیم. ولی امروزه کار از این امر فراتر رفته است؛ زیرا اکنون مصدر و منبع تقریباً تمامی شبهات علیه ما، مستشرقان هستند. در عرصه الاهیات، باید رویکرد ما به سمت نوشته‌های مستشرقان باشد. مدام باید آن‌ها را کنترل کنیم، اعم از سایت‌ها، کنفرانس‌ها، پژوهش‌ها و ....، دایم ببینیم در سال جاری چه

عرصه‌ای از عرصه‌های مطالعات شیعی مورد علاقه آن‌ها واقع شده و کدام بخش را در دست مطالعه دارند و کنفرانس می‌گذارند. ما در اینجا - یعنی در قم - باید فعالیت‌های آن‌ها زیر نظر داشته باشیم و متقابلاً پاسخ‌های مناسب عرضه کنیم.

## ۲. تاریخ اجتماعی

در زمینه تاریخ سیاسی شیعه، کتاب به اندازه قابل قبولی نوشته شده و در دسترس است. اما در زمینه تاریخ اجتماعی شیعه، تقریباً هیچ کتابی نداریم. تاریخ شیعه در تاریخ روابط قدرت خلاصه نمی‌شود، عرصه‌های تاریخی شیعه همواره در قالب تاریخ دولت‌مردان شیعی و یا ضدشیعی مورد مطالعه قرار می‌گیرند، و حال آنکه تاریخ اجتماعی این قوم نیز به همان اندازه تاریخ سیاسی با اهمیت است؛ مسایلی از قبیل: خانواده، همسرگزینی، اقتصاد و معیشت، علوم و فنون و دانشگاه‌ها، نظام‌های آموزشی و تربیتی، اوقاف و نذورات، اوقات فراغت و تفریحات، شهرنشینی و روستانشینی، هنر و معماری، خطاطی و نگارگری، ارتش و پلیس و نظام قضایی، مدارس و حوزه‌های علمیه و مساجد و حسینیه‌ها، و مزارات و مقابر و ده‌ها امر اجتماعی دیگر از این قبیل که باید به طور مستوفی مورد مطالعه و پژوهش قرار گیرند. تدوین این نوع تاریخ به لحاظ کمبود منابع مطالعاتی، بسیار پرهزینه است و ما برای این کار، باید بودجه اختصاص دهیم و به دنبال تربیت کارشناس باشیم.

### ۳. جامعه‌شناسی (جوامع و گروه‌های شیعی)

متأسفانه ما امروزه در حوزه‌های علمیه خود، هیچ پژوهشی در زمینه مطالعات جامعه‌شناختی انجام نمی‌دهیم. فقط مستشرقان و غربی‌ها هستند که ما را مطالعه می‌کنند. من با شرمندگی و با تأسف کامل، عرض می‌کنم که ما امروزه، حتی اگر بخواهیم آماری در مورد تعداد جمعیت شیعه دنیا ارائه دهیم، باید به سایت «CIA» و امثال آن مراجعه کنیم. روز عاشورای سال گذشته، بنده به محضر مبارک حضرت آیه‌الله فاضل لنکرانی - دام ظلّه - مشرف شدم. جناب ایشان از من پرسیدند: جمعیت شیعیان جهان چقدر است؟ عرض کردم آمار دقیقی ندارم، ولی حدس می‌زنم باید بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون نفر باشد. ایشان فرمودند: سال گذشته هم آقای دکتر ولایتی اینجا آمدند و من از ایشان همین مسئله را پرسیدم، ایشان گفتند: من نمی‌دانم! حالا سؤال من از اولیای بزرگ حوزه این است که آیا صحیح است که یک قوم و قبیله‌ای تعداد جمعیتش را، آداب و رسوم و شعائرش را خودش نداند و اقوام دیگری با اغراض آلوده، برای او شناسنامه بنویسند؟ متأسفانه مطالعات جامعه‌شناختی نه تنها در بین ما رایج نیستند و ترویج نمی‌شوند، بلکه اگر فردی به‌طور خودجوش، این کار زمین‌مانده را بردارد و این پژوهش‌ها را انجام دهد، مورد حمایت قرار نمی‌گیرد و می‌گویند: فلانی بی‌سواد است، مطالب مجله‌ای جمع‌آوری می‌کند، به لحاظ علمی کم‌بار و کم‌بینه است و نظیر آن. ولی به هر

تقدیر، اشخاصی باید ایثار کنند و در این عرصه‌های زمین‌مانده وارد شوند تا با حول و قوه الهی، خلأها پر گردند و شیعه‌پژوهشی به صورت رشته‌ای مستحکم و استوار در محیط‌های آموزشی و پژوهشی کشور جا بیفتد.

در خاتمه، صمیمانه از صبر و حوصله شما تشکر می‌کنم و برای شیعیان حضرت علی (علیه السلام) در اطراف و اکناف جهان، آرزوی عزّت و کرامت و تفوّق دارم. والحمدلله رب العالمین.